

## مُلک عافیت

مهندس جلیل سازگارنژاد

مدیر مرکز حافظ‌شناسی

تاریخ نخبگان و فرزندگان جهان، عرصه‌ی حضور شخصیت‌های ممتازی بوده است که در حوزه‌ی اندیشه و قلمرو جهان‌بینی خود، بنیانگذار و معرف ایده‌ها، نظریه‌ها و دیدگاه‌های برتر شناخته شده‌اند و طریقی هموار، الگویی ماندگار و افقی روشن را پیش روی مردمان روزگار خود و دیگر روزگاران قرار داده‌اند، اما در این میان شخصیت‌های جامع و بلند مرتبه‌ای نیز وجود داشته‌اند که نه تنها بر قله‌ی رفیع ملک خویش ایستاده‌اند، بلکه در سایر عرصه‌ها نیز تأثیر فکر و اندیشه‌ی خود را در عالی‌ترین سطح به تجلی نشانده‌اند. این دسته از دانشمندان با پیام‌های مانا، فراگیر و فراتر از زمان و مکان و حوزه‌ی خود، همراه و همگام با ملل به حیات معنوی و متعالی خویش استمرار بخشیده‌اند.

ادبیات، بنیادی‌ترین پیش‌نیاز اندیشه و مبرم‌ترین نیاز دانشمندان و نخبگان است و خوشبختانه در این حوزه‌ی گسترده و مهم، سرزمین کهن و تمدن‌آفرین ایران جایگاهی برتر و منزلتی متعالی و بی‌همتا دارد. حضور ستارگان درخشان و بی‌نظیری چون حافظ، سعدی، مولوی، فردوسی و نظامی ادبیات ایران را جهانی نموده است. به گونه‌ای که هر یک از این چهره‌های جساویدان در موضوعی خاص از موقعیتی بی‌بدیل در دنیا بهره‌مند هستند و جامعه‌ی بشری از ایشان بهره‌مندتر. در این راستا عمده مکاتب الهی و بشری و برخی شخصیت‌های آسمانی و هم‌چنین حکیمان، اندیشمندان، عارفان و شاعران جهانی در پیام‌های محوری خود، به ترسیم جامعه‌ی مطلوب و محیط آرمانی برای زندگانی انسان‌ها پرداخته و هر یک الگویی را برای این منظور و مقصود معرفی نموده‌اند.

پیامبران الهی از جمله رسول گرامی اسلام (ص) از مدینه‌ی فاضله، حکیمان و فلاسفه یونانی از آرمان شهرها سخن به میان آورده‌اند و خاستگاه زندگی بشر را شهر و ملک و دیاری ترسیم نموده‌اند که در پناه سرمایه‌های مادی و معنوی آن جوامع مدنی شکل گرفته است و زندگی سامان یافته و تعالی‌بخشی را برای انسان‌ها به ارمغان می‌آورد. در میان ادبای نخبه‌ی مشهور جهان، حافظ شاعر بلند مرتبه‌ی ایران و جهان نیز از دیدگاه خود شهر آرمانی و مدینه‌ی فاضله را «ملک عافیت» می‌نامد و در غزل‌های عارفانه، عاشقانه و اندیشمندانه‌ی خود به بیان ویژگی‌های آن ملک ممتاز پرداخته، پیرامون شیوه‌های دست‌یابی بدان سخن‌سرایی می‌کند.

خصوصیات و شرایط ویژه‌ی عصر حاضر، از یک سو شکل‌گیری جامعه‌ی مدنی در کانون توجه مردم ایران قرار داده است؛ و از سوی دیگر، ایده‌ی گفت‌وگوی تمدن‌ها از سوی اندیشمند فرزانه، جناب آقای سیدمحمد خاتمی در سطح جهانی مطرح گردیده است؛ ویژگی‌های شعر و بیان و پیام حافظ و پیام‌های بلند و انسانی او، که همه‌ی عصرها و نسل‌ها را درنوردیده و همچنان تازگی و طراوت و کارسازی خود را حفظ نموده است، ما را بر آن داشت تا با الهام از یک رویداد تاریخی به این موضوع توجه کنیم و به آن بپردازیم.

در سال ۲۰۰۰ میلادی که ایده‌ی گفت‌وگوی تمدن‌ها با استقبال بین‌المللی روبه رو گردید، در شهر وایمار آلمان، زادگاه گوته، شاعر نامدار این کشور که به شایستگی و بایستگی تحت تأثیر بلند مرتبگی حافظ قرار گرفته، یادمانی بر پا کردند و غزلی زیبا از حافظ بر آن نگاشته‌اند که در بیت‌الغزل آن آمده است:

ما «مُلک عافیت» نه به لشکر گرفته‌ایم      ما تخت سلطنت نه به بازو نهاده‌ایم

در تعریف «عافیت»، معانی و مفاهیم گوناگون اما هم‌جهتی بیان گردیده است. مرحوم استاد دهخدا در لغت‌نامه‌ی شریف خود از «عافیت» به معنی تندرستی، صحت و سلامتی یاد نموده و «عافیت‌گاه» را جای سلامت، جای امن و مأمن دانسته است. حافظ نیز در این خصوص می‌گوید:

عافیت چشم مدار از من میخانه نشین      که دم از خدمت رندان زده ام

در فرهنگ معین از «عافیت» به مفهوم رستگاری و «عافیت‌گاه» به محل آسایش تعبیر شده است. نظامی دیگر شاعر نامدار ایرانی نیز در باب «عافیت‌گاه» چنین می‌سراید:

پس ز هر منزل و هر راهی باز می‌جست عافیت‌گاهی

در گلستان همیشه جاوید شیخ اجل، سعدی شیراز نیز «عافیت» در مقابل بلا و گرفتاری و ناامنی آمده است: قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید.

اما در نگاه حافظ و اشعار زیبای او، «ملک عافیت» از ویژگی‌ها و امتیازاتی برخوردار است: آسایش دنیوی و آرامش اخروی را از مهم‌ترین خصوصیات عافیت شهر می‌داند و رفتار جوانمردانه با دوستان و آشنایان، مدارا و برخورد توأم با تساهل و تسامح با دشمنان را مسیر تحقق آن می‌داند.

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا

آزادی فکر و اندیشه از دیگر ویژگی‌های بارز شهر آرمانی حافظ است. تکریم دانشمندان و فرصت بازگویی فکر و اندیشه را لازمه‌ی تعالی چنین جامعه‌ای می‌داند و حاکمان را از برخورد نامطلوب با این گروه بر حذر می‌دارد و محبت به آنان را مغتنم می‌داند.

به خلق و لطف توان کرد صید اهل نظر به بند و دام نگیرند مرغ دانا را

\*\*\*

هر که خواهد گو بسا و هر چه خواهد گو بگو کبر و ناز و حاجب و دربان در این درگاه نیست عدالت و دادگستری در «ملک عافیت» حافظ از ضروریات است که موجب امیدواری مردم و بقای جامعه می‌گردد. پرهیز از ستم‌گری، ظلم و تعدی به حقوق مردم و تأمین نیازها، بر طرف‌سازی مشکلات و به دست آوردن دل آنان را امری بایسته می‌داند.

به قد و چهره هر آن کس که شاه خوبان شد جهان بگیرد اگر دادگستری داند

\*\*\*

توانگرا دل درویش خود به دست آور که مخزن زر و گنج و درم نخواهد ماند

ز مهربانی جانان طمع مبر حافظ که نقش جور و نشان ستم نخواهد ماند

\*\*\*

جویبار ملک را آب روان شمشیر توست تو درخت عدل بنشان بیخ بدخواهان بکن

نیکی و نیکوکاری از فضایل رایج در جامعه مطلوب و آرمان شهر حافظ است که امری نهادینه شده است و مرسوم در تعاملات مردم و جامعه می‌باشد.

حافظ نهاد نیک تو کامت برآورد جان‌ها فدای مردم نیکو نهاد باد

\*\*\*

بر این رواق زبرجد نوشته‌اند به زر که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند  
همکاری، اتفاق و پشتیبانی از بکدیگر را امری ضروری و بایسته در جامعه‌ی آرمان خود  
می‌داند.

حسنست به اتفاق ملاحظت جهان گرفت آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت

\*\*\*

رازداری و حفظ و حراست اسرار مردم و جلوگیری از افشای دیگران را ارزشی بی‌همتا می‌داند  
که باید بر تعاملات شهر سایه بيفکنند و موجبات آرامش و امنیت خاطر شهروندان را فراهم سازد.

افشای راز خلوتیان خواست کرد شمع شکر خدا که سر دلش در زبان گرفت

می‌خواست گل که دم زند از رنگ و بوی دوست از غیرت صبا نفسش در دهان گرفت

\*\*\*

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت  
من اگر نیکم و گربد تو برو خود را باش هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت  
شفافیت و واقع‌گرایی از ینک سو، و پرهیز از شکل‌گرایی و ظاهرسازی از سوی دیگر، از  
خصوصیات مهم و عمده‌ی ملک عافیت است. حافظ در سراسر دیوان مانای خویش، پیوسته راز  
سربلندی و سعادت مردم و حکومت و جامعه را پرهیز از ریا، تزویر، شکل‌گرایی، روی آوردن به  
حقیقت، صداقت و صراط مستقیم قلمداد می‌کند.

باده‌نوشی که در او روی و ریایی نبود بهتر از زهدفروشی که در او روی و ریاست

\*\*\*

حافظ می‌خور و رندی کن و خوش باش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

\*\*\*

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست

\*\*\*

در طریقت هر چه بیش سالک آید خیر اوست بر صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست

حافظ عمده‌ترین عامل ناکامی دین در جامعه‌ی آرمانی خود را ریا و تزویر می‌داند و می‌گوید:  
آتش زهد و ریا خرمن دین خواهد سوخت      حافظ این خرقه‌ی پشمینه بینداز و برو

\*\*\*

در میخانه به بستند خدایا میسند      که در خانه‌ی تزویر و ریا بگشایند  
خوش‌بینی و پرهیز از بدبینی را لازمه‌ی پایداری جامعه می‌داند و آن را امری مکمل بر دیگر  
ویژگی‌های عافیت شهر خود قلمداد می‌کند.

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن      منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن  
وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم      که در طریقت ما کافری است رنجیدن

احترام به یکپارچگی جامعه و تکریم همه‌ی ادیان و اقوام و فراهم‌سازی زندگی محترمانه برای  
همگان را امری مهم، ضروری و اخلاقی می‌داند.

همه کس طالب یارند چه هشیار چه مست      همه جا خانه عشق است چه مسجد چه کنشت  
ناامیدم مکن از سابقه لطف ازل      تو چه دانی که پس برده که خوب است و که زشت

شایستگی در تحصیل مسؤولیت‌ها و شایسته‌سالاری در جامعه‌ی آرمانی و ملک عافیت، اساس و  
بنیاد شکل‌گیری آرمان‌شهر است. برخورداری از فضایل و بهره‌مندی از ارزش‌های متعالی و واقعی و  
مطلوب، لازمه‌ی واگذاری مسؤولیت‌ها و سپردن مأموریت‌ها به افراد است.

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند      نه هر که آینه سازد سکندری داند  
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست      کسلاهداری و آیین سروری داند  
تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن      که دوست خود روش بنده‌پروری داند  
وفا و عهد نکو باشد از بیاموزی      وگرنه هر که تو بینی ستمگری داند

تعادل پایدار و پرهیز از افراط و تفریط و زیاده‌روی در همه‌ی امور را عاملی بایسته و ارزشی  
مهم برای عافیت‌گاه معرفی می‌نماید و همه به ویژه حاکم و هادی جامعه را به رعایت آن توصیه  
می‌کند.

صوفی از باده به اندازه خورد نوشش باد ورنه اندیشه این کار فراموشش باد

اما سرانجام، پیدایش یک جامعه‌ی آرمانی چون «ملک عافیت» را صرفاً از مسیرهای طبیعی و روش‌های منطقی و خردمندانه ممکن می‌داند و هر گونه تمسک به شیوه‌های غیرمعقول، خشونت‌آمیز و تکیه بر سلاح و زور و ستمگری را برای رسیدن به ملک امن مردود می‌شمارد و آن را نفی می‌کند و در تشریح روش خود تأکید می‌کند که ما ملک عافیت و شهر رستگاری را از طریق لشکرکشی و جنگ به دست نیاورده‌ایم و اساس اداره‌ی جامعه را بر زور و فشار قرار نداده‌ایم. در واقع بین جامعه‌ی مطلوب از دیدگاه حافظ و روش‌های دست‌یابی بدان ارتباطی منطقی و معقول وجود دارد و نمی‌توان برای تحصیل یک امر نیک از روش‌های نامطلوب بهره جست، یعنی در سیره‌ی او هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند.

روی و ریای خلق به یک سو نهاده‌ایم  
و این کار و بار بسته به یک مو نهاده‌ایم  
در راه جام و ساقی مه‌رو نهاده‌ایم  
هم دل بدان دو سنبل هندو نهاده‌ایم  
ما تخت سلطنت نه به بازو نهاده‌ایم

ما پیش خاک پای تو صد رو نهاده‌ایم  
ننهاده‌ایم بار جهان بر دل ضعیف  
طاق و رواق مدرسه و قال و قیل فضل  
هم جان بدان دو نرگس جادو سپرده‌ایم  
ما ملک عافیت نه به لشکر گرفته‌ایم

با امید به برپایی مدینه‌ی فاضله‌ی پیامبران، آرمان‌شهر حکیمان و عافیت شهر حافظ برای زندگی

بهتر مردمان.